



## دستاورد های انقلاب اسلامی



حجة الاسلام والمسلمین  
موسوی خوئینی ها

### ۹- زندگی بر اساس فطرت انسانی

### ۱۰- حفظ ذخائر زیر زمینی

خود را از دست داده و بیشتر وسیله‌ای برای نفاخ به ارزشهای جاهلیت یعنی فساد ارزش شده است ولیکن انقلاب همین سنت دیرینه را در اختیار میگیرد و از آن در جهت انقلاب وسیله‌ای مفید می‌آفریند: دیدار شهیدان در مزار شهدا، دیدار خانواده‌های شهدا و ادا احترام نسبت به آنان بخاطر ارزشی که تحصیل کرده‌اند، دیدار جانبازان انقلاب، عیادت بیماران در بیمارستانها زیارت سنگر نشینان جبهه‌ها بازدید شهرهای بازپس گرفته شده و مشاهده آثار جنابتهای شیطان بزرگ و بالاخره دیدار آوارگان جنگ و دلجوئی از آنان و نسرتهای دیگر که اگر انقلاب مردمی و اصیل نبود و برخوردی جز این میکرد اولاً وسیله‌ای کار-

آینسان ساز است و... ولیکن این به این معنا نیست که هر چه از گذشته است باید نابود شود نمیتواند هر جهت رشد و تکامل انسان و جامعه قرار گیرد. انقلابهای اصیل و مردمی نه تنها با گذشته چنین برخوردی نمی‌کنند که در بسیاری از موارد می‌کوشند به بعضی از سنتهای گذشته که با اصول و اهداف انقلاب در تضاد نیست معنا و جهت بخشند و آن را در خدمت انقلاب قرار دهند به مراسم عید نوروز نگاه کنید که از سنتهای ملی ایرانیان است و برای مردمی که در اعصار گذشته، زندگی آنان با طبیعت پیوندی نزدیکتر از امروز داشته است، آغاز بهار و تجدید حیات طبیعت مفهوم خاصی داشته است ولیکن در عصر ما نوروز اصالت

در آغاز پنجمین بهار در جمهوری اسلامی و عید باستانی نوروز، مناسب است پیش از پرداختن به بحث در باره دستاوردهای انقلاب که موضوع اصلی این سلسله مقالات است به یک ویژگی در مورد همه انقلابهای اصیل بپردازیم:

انقلاب همانطور که میدانیم زیر و رو کردن نظام موجود سیاسی، اقتصادی و... و محور ارزشها که بمثابة ارزشهای اصیل هر جامعه حاکم بوده و جایگزین نمودن ارزشهای الهی- انسانی است که در نظام پیشین محکوم بوده است، انقلاب نسخ سنتهای غلط و خرافی و احیاء سنتهای خدائسی و



ساز را از دست داده بود. ثابا جامعه‌ی خوگرفته با این سنت دیرینه را که میان این سنت و اهداف انقلاب تضادی احساس نمی‌کند، در یک کشمکش درونی دچار می‌ساخت و در نهایت جمعی نیز در این کشمکش نمی‌توانستند راه صواب را انتخاب کنند.

و اکنون بر میگرددیم به موضوع اصلی بحث، یعنی دستاوردهای انقلاب و می‌پردازیم به تشریح آنها:

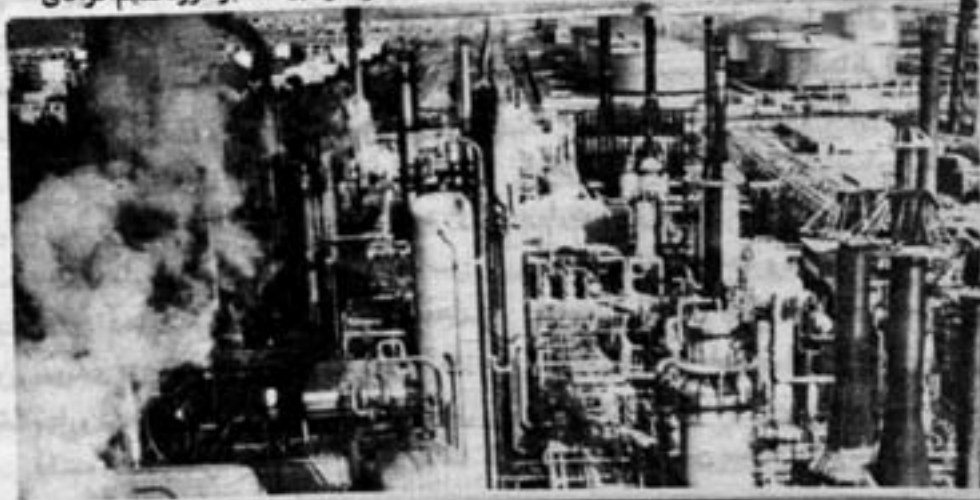
نهم - آمادگی جامعه برای زندگی بر اساس اصولیترین شیوه‌های منطبق بر فطرت انسان:

در دنیای امروز یکی از بارزترین مشخصه‌های انسان عصر ما، اعتقاد عمومی بشریت به مادی بودن هویت جهان هستی و اعتقاد به تساوی وجود با مادیات است که این جهان بینی خود جایگاه و بسوز و انحصاری به تجربه و ادراکات حاصل از آن میدهد بطوریکه ارزش هر ادراکی را مساوی با میزان ارزش تجربی آن میدانند که این خود نیز تکنولوژی و میزان پیشرفت آن را وسیله‌ای برای سنجش تکامل و ترقی جوامع دارنده آن می‌شمارد و برای بشریت مادم کرائی که باورهای او صرفاً مبتنی بر تجربه است مطرح شدن اصالت لذت در نظام زندگی امری قهری است که با چنین فلسفه هر یک از اصول آزادی، دموکراسی و... مفهوم خاصی پیدا میکند. در این مدار بسته، تفکر مادی، فلسفه‌سازان یکی پس از دیگری

پیدا شدند و با ارائه فلسفه‌های خود، شناختی از جهان و انسان‌ورندگی اجتماعی وی ارائه دادند و هریک برای بهتر زیستن او راهی نشان دادند که سرانجام ترافیک سنگین و غیر قابل عبور این عصر در حرکت‌های مختلف سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی - حقوقی - نظامی و...

بوجود آمد که این همه با هویت اصلی انسان در تضاد است. اندیشه سازان عصر جدید با صدها دلائل و عوامل مختلف، نظامات و سیستمهایی را بر بشریت تحمیل میکنند که با دریافتهای فطری او مغایر است که انسان معاصر نه امکان انکار آن دریافتهای فطری را دارد و نه قدرت عصیان علیه این تحمیل را از مسابقه در لوکس بازی و زرق و برقها و تجملات و اختراعات و ابتکارات برجاذبه هوس انگیز مخصوصاً در اروپا و آمریکا و بدنبال آنها سایر نقاط جهان تا مسابقه تسلیحاتی امری انتزاعی و جدا از زمینه تفکر حاکم بر زندگی بشر امروز نیست، و این همه از سوئی برای پرکردن خلا خود گم کردن انسان است و از سوئی برای بیشتر کم کردن خود انسان است، و این نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند که حل مشکل اصلی انسان (یعنی انحراف از اصل و فطرت خویش) را غیر ممکن می‌سازد. انسان امروز مانند فرزندی است که از پدر و مادرش ربوده شده و رباننده تلاش می‌کند با انواع اسباب بازیهای زیبا و سرگرم کننده او را راضی نگهدارد که فراق پدر و مادر و رنجورش سازد شاید اگر خوشبینانه برخورد کنیم افرادی

مانند مارکس و همراهانش در پی حل بخشی از مشکلاتی بودمانند که بشریت امروز با آن دست بگریبانست ولیکن این طبیبان، علت اصلی بیماری را خود نیز به بیمار منتقل کرده‌اند و لذا تلاش آنان بجائی نرسیده است. علت اصلی بیماری نوع شناختی است که از جهان و هستی و انسان دارند که برای آنان جهان و هستی و انسانی را تصویر کرده است که با واقعیت جهان و هستی فاصله‌ای به اندازه خیال تا واقعیت دارد. انسان معاصر مانند مریضی است که در پی علاج بیماری خود به پزشکان متخصص مراجعه کرده و نتیجهای نگرفته است و در زیر فشار درد و رنج ناشی از بیماری به سخن هر رهگذری گوش فراداده و خود را با آنچه دست هر شهاد و رمالی کرده است و بجائی نرسیده است و همچنان از بیماری رنج می‌برد. چنین بیماری با این سرگذشت بیک بیماری خطرناکتری مبتلا شده است و آن بی‌اعتمادی به هرگونه دلسوزی از ناحیه هر دلسوز دلسوختای است، فشار درد و رنج بیماری از یکطرف و بی‌اعتمادی به هر کس و احساس تنهایی در کتیدن این بیماری از طرف دیگر، حالت عدم تعادل از نظر روانی در بیمار ایجاد می‌کند که خود مشکلات دیگری را بدنبال دارد که انسان بیمار معاصر با آنها دست بگریبان است، نه دانشمندان میتوانند مشکل وی را حل کنند که در پی بازکردن هرگرهی از این کلاف سردرگم، دهها گره بر آن میزنند از مسیحیت وانیکان و الواح دهگانه بهبود که فرزندان اسرائیل خود مشکل بزرگی برای بشریت شده‌اند آبی گرم نمی‌شود، پاسداران سوسیالیزم که گمان سیرفت راههای قافلهاند شریک دزد از آب در آمدند، از اسلام هم







آنچیزیکه بگوش بشریت میرسید حمایت از آمریکا و شیطان بزرگ و محکوم کردن خدادار آن اختلاف معروف بین خدا و شیطان بود! و میماند انسان تنها با هزاران بیماری که برای او مانده است و در چنین دنیای بیرحم کشنده تنها گذارنده انسان که تنها راه قابل رفتن برای اودرندگی است و عصیان علیه هرچیزی و بندبازه کردن و پرده دری و توحش و سقوط و خودکشی و سرانجام هیچ انقلابی در دنیا رخ میدهد که ناگهان از اعماق هستی فریاد میزند بر سر انسان، بر سر این انسان تنهای بیمار، شنیدماید که بعضی از بیماران وقتی از همه جا ناامید میشوند در خود فرو میروند و ناگهان در یک لحظه از جا میپرند در حالیکه انری از بیماری در آنها نیست و همه میگویند که او شفا یافته است، انسان ایران امروز در برابر انقلاب این حالت را دارد ناگهان شفا یافته است انسان امروز ایران پذیرفته است که با اسلام زندگی کند زیرا که در اسلام انقلاب فطرت خود را می یابد احساس آن ماهی بیرون از آب را دارد که در نفسهای آخرین به دریا افتاده است که همه هستی خود را بازمی یابد اسلام انقلاب به انسان امروز ایران این باور را داده است که باید پذیرفتن آن چنان نیرومند میشود که بجنگ با هر قدرتی اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و... توانا است، انسان امروز ایران اسلام را پیش از آنکه در میدان ذهن و بحث و کتاب جستجو کند در میدان عمل یافته است و باور کرده است از اینرو آماده است بر اساس اصولی که اسلام مطرح می کند و با فطرت و سازش دارد زندگی کند زیرا پیش از آنکه در باره حقانیت او بحث بنشینند در عمل او را لمس کرده است

کسی که در درون آتش است برای او اوائیات وجود آتش نیاز به بحث ندارد و اگر انقلاب اسلامی در ایران اتفاق نیفتاده بود باید دهها سال وقت و صدها کتاب و هزاران گوینده امکان نداشت در جامعه چنین آمادگی برای پذیرش اسلام بعنوان یک دستور جامع و کامل زندگی ایجاد کرد و این آمادگی و بدنیال آن عمل به اسلام چنان الگوئی از یک جامعه مترقی و انسانی بجهان ارائه میدهد که بشریت ره کم کرده را به راه برمی گرداند.

دهم - حفظ ذخائر زیر زمینی از جمله نفت از تاراج و نابودی :

پیش از این در زمینه سیاست رزیم گذشته در باره فروش نفت در رابطه با منافع آمریکا و سایر قطبهای صنعتی انار هسی کردیم و اکنون تکمیل میکنیم که این سیاست از جهات مختلف در خدمت بیگانه بود و برای نابودی کشور سیاست کار سازی بود زیرا با فروش نفت پس از تأمین نیاز اجانب به این ماده حیاتی پول آن بصورت کالاهای مختلف وارد کشور میشد کتابین خود نیاز دیگر اجانب بود یعنی نیاز بوجود بازاری به بزرگی ایران برای مصرف کالاهای خارجی سوم اینکه از این طریق یعنی افزایش واردات، تولیدات داخلی را نابود می کرد که موضوع نا بودی کشاورزی ایران یک نمونه این سیاست خائنه است. چهارم اینکه همراه با این کالاهای وارداتی مخصوصاً بخش غیر ضروری آن و بالخصوص کالاهای لوکس و تجملی فرهنگ مخرب حاکم بر کشور های تولید کننده را وارد کشور می کرد که بتدریج از خود بیگانگی برای جامعه می آفرید که از نتایج آن بی اعتمادی بخود و اعتماد و دل بستن به دشمنان است و نتایج زیانبارتر دیگر، پنجم اینکه با چنین سیاستی از اقتصاد کشور یک اقتصاد تک محصولی می ساخت که این محصول واحد بصورت ترک حیات جامعه در اختیار خریدار قرار میگرفت که هر زمان بخواهد می تواند هر گونه فتاری را بر کشور و مسئولان آن وارد کند

شم اینکه این سیاست پایان کار را برای کشوریکه ذخائر زیر زمینی اش بدینگونه تاراج میشود اسارت و استعمار رسمی است زیرا در نظر بگیرد کشور را که چند نسل آن با فرهنگ بیگانه تربیت شده و خود باخته در برابر بیگانه است با نمودن تولیدات داخلی و با تمام شدن ذخائر زیر زمینی چاره شی جز مزدوری رسمی برای بیگانه دارد؟ چنین کشوری پس از پایان ذخائر خود باید قبول کند که اگر بیگانگان مایل باشند و برای آنان مفید باشد بیایند تمام مراکز اقتصادی کشور را رسماً در اختیار بگیرند و با توجه به نیروی کار ارزان به هر گونه سرمایه گذاری در بخشهایی که آنان صلاح میدانند اقدام کنند و اداره کشور را نیز بطور رسمی در دست بگیرند و با چنانچه مایل نبودند کشور فقیر تپمی شده از هر گونه ذخائری را رها کنند و بروند و معلوم است که کار بجای میکشد هفتم اینکه با این سیاست خانمانسوز برای آینده کشور تنها یک راه را باز میگنارد و آن تسلیم در برابر بیگانه است که اگر انقلابی رخ داد و ملت آهنگ استقلال داشت همه راهها بسته باشد چنانچه در بسیاری از کشورها پس از انقلاب با این مشکل سخت دست بگیربان بودفاند و سرانجام جان سالم نیز بدر نبرد فاند. و اما انقلاب اسلامی در ایران بچنین سیاست خطرناکی پایان داد نهاد مورد ذخائر نفتی که در رژیم شاه عمر این ماده حیاتی به کمتر از سی سال تخمین زده می شد در این چهار سال به بیش از صدسال افزایش یافته است و در مورد گاز که بنهن بخش به کمونستهای شوروی باج داده می شد بطور کلی این باج دهی قطع شد و سیاست فروش نفت صرفاً بر اساس نیازهای ضروری کشور تنظیم شد آنهم با توجه به سیاست خودکفائی در زمینه نیازهای اساسی مخصوصاً در بخش کشاورزی اکنون با توجه به عمق سیاست خائنه شاه درباره فروش نفت می بینیم که حفظ این ذخائر از تاراج و نابودی بحق یکی از دستاوردهای انقلاب است.

ادامه دارد